



مؤلفه‌های الگوی سیاستگذاری قومی، با تأکید بر رهنمودهای مقام معظم رهبری و سیاست‌های کلی نظام

فرشاد پی‌سوره^۱ | شهره جلال‌پور^۲ | حسین احمدی^۳

چکیده

سیاستگذاری قومی، در کشورهایی که دارای چندین قومیت بوده‌اند، همواره یکی از دغدغه‌های جامعه و دولت است. چگونگی این سیاستگذاری‌ها و الگوی مناسب آن و به صورت خاص، مؤلفه‌های تشکیل دهنده این سیاستگذاری، بسیار حائز اهمیت هستند. الگوهای گوناگونی برای این سیاستگذاری وجود دارد که از «هماندسازی» که الگویی برای از بین بردن تمایزات قومی است تا الگوهای تکثرگرای «برابر» و «نابرابر». در این میان برای جامعه ایران که از سده‌ها پیش، اقوام گوناگون در آن زیسته و ملتی به نام ایران را تشکیل داده‌اند، سیاستگذاری قومی می‌تواند مبتنی بر الگوی «وحدت در کثرت» باشد که برای طبیعت ملت و دولت آن سازگارتر و به صلاح جامعه و دولت نزدیک‌تر است. در جمهوری اسلامی ایران، اسناد بالادستی کم‌وبیش به مقوله قومیت‌ها نیز پرداخته‌اند و رهبران آن نیز همواره بر حقوق اقوام و مشارکت آن‌ها در امور سیاسی و فرهنگی توجه داشته‌اند و با در نظر داشتن این دو، مقاله حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش است که مؤلفه‌های الگوی سیاستگذاری قومی در جمهوری اسلامی چیست؟ و با تحلیل بیانات رهبری و اسناد بالادستی، در پی استخراج این مؤلفه‌هاست و آن‌ها را این‌همه مورد می‌داند: ۱. دین‌مداری؛ ۲. وحدت ملی؛ ۳. همزیستی اقوام؛ ۴. وجود تنوع به‌عنوان یک فرصت؛ و ۵. حق‌مداری، که هدف اصلی از پرداختن به این‌ها، ایجاد یک منظومه مفهومی برای رسیدن به سیاستگذاری مبتنی بر «مشارکت» اقوام در تمام شئون کشور است.

کلیدواژه‌ها: سیاستگذاری، قومیت، سیاست‌های کلی، مشارکت، مقام معظم رهبری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران

۲. نویسنده مسئول: استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران

Shohrehjalalpoor@yahoo.com

۳. استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران

مقدمه

در جمهوری اسلامی ایران، نهادهای مشخصی برای سیاستگذاری وجود دارند، اما در مورد سیاستگذاری قومی نوعی عدم انسجام و پراکندگی مزمن وجود داشته و همین مسئله موجب شده است تا بخش مهمی از این سیاست‌ها نتوانند عملکرد درستی به دنبال داشته باشند. این مقاله به دنبال آن است که نشان دهد توجه بیشتر به رهنمودهای مقام معظم رهبری به عنوان بالاترین مقام سیاستگذار در جمهوری اسلامی و نیز به تبع آن سیاست‌های کلانی که ایشان تعیین و ابلاغ کرده‌اند، می‌تواند نقطه عزیمت سیاستگذاری قومی مناسب برای جمهوری اسلامی باشد. ذکر این نکته ضروری است که با تنوع قومی‌ای که در جمهوری اسلامی ایران وجود دارد، داشتن نقطه اتکایی برای سیاستگذاری قومی و نیز فرهنگی، بسیار لازم و ضروری است و با توجه به تحولاتی که در زمینه واگرایی‌های قومی در ایران صورت می‌گیرد، بسیار ضرورت دارد تا نظام، یک الگوی مشخص، منسجم و بر اساس منافع ملی و نیز در نظر گرفتن حقوق اقوام طراحی کند. طراحی این الگو، می‌تواند با در نظر داشتن مبانی نظری معین و نیز در نهایت با بهره‌گیری از عناصری چون قانون اساسی، رهنمودهای رهبری، سیاست‌های کلی نظام و اسنادی چون منشور حقوق شهروندی صورت پذیرد. برخورداری از تنوع قومی و مذهبی موجب شده که ایران یکپارچه به خاطر تاثیرگذاری عوامل داخلی و خارجی با تهدید مواجه و در برخی مواقع امنیت و انسجام ملی آن دچار آسیب گردد بنابراین حفظ و ارتقای امنیت و انسجام ملی به عنوان یک هدف اساسی همواره مورد توجه دولت‌های ایران بوده است. ایران در عین کثرت اقوام و اقلیت‌ها تنوع درونی خود را حفظ کند ولی نمی‌توان ادعا کرد که این تکثر قومی همواره عاملی مثبت در جهت ایجاد امنیت و انسجام ملی است پس تکثر قومی باید مورد توجه جدی سیاستگذاران در کشورهای دارای تنوع قومی قرار گیرد و انقلاب اسلامی درصدد برآمده با سیاستگذاری مناسب مساله تکثر قومی را حل نموده و از توان اقوام در راستای ایجاد امنیت و انسجام ملی بهره ببرد. بنابراین این پژوهش در صدد پاسخ دادن به این پرسش است که مؤلفه‌های الگوی سیاستگذاری قومی در جمهوری اسلامی چیست؟ در این راستا روش به کار رفته در این پژوهش توصیفی - تحلیلی است.

پیشینه پژوهش

مهری و همکاران (۱۳۹۳)، در مقاله «سیاستگذاری قومی مبتنی بر دیدگاه مقام معظم رهبری: تحلیل تماتیک»، هدفشان را از آن، پر کردن خلأ علمی در کشور و با الگو قرار دادن سخنان مقام معظم رهبری به بررسی اندیشه‌های آن شخصیت در زمینه سیاستگذاری قومی پیردازند. سؤال اساسی این مقاله، «چیستی، چرایی و چگونگی سیاستگذاری قومی و ارایه یک الگوی جامع در این زمینه است.» برای بررسی الگوی سیاستگذاری قومی از دیدگاه مقام معظم رهبری از روش تحلیل مضمون استفاده شده است. برای گردآوری و شناسایی مضامین مرتبط با سیاستگذاری قومی نخست مبانی نظری و دیدگاه‌های مختلف بررسی شده، سپس با بررسی و مطالعه سخنان مقام معظم رهبری مضمون‌های مرتبط، استخراج و کدگذاری گردیده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد این الگو دارای سه مضمون غالب چیستی، چرایی و چگونگی است. روابط میان این مضمون‌ها نیز در قالب یک الگو کلی ارایه شده‌اند.

نظری و سازمند (۱۳۹۴)، در مقاله «مدل‌ها و الگوهای مدیریت تنوعات هویتی و قومی: ارائه راه‌کارهایی برای ایران»، تنش‌زایی یا تعامل‌زایی تفاوت‌ها و تنوعات گروه‌های مختلف در حوزه‌های قومی، زبانی، مذهبی و...، نه امری ذاتی، بلکه برآمده از طرز تلقی‌ها، ادراکات و سیاستگذاری‌هایی است که سیاستگذاران هر نظام اتخاذ می‌کنند. این فرض به معنای نادیده گرفتن و یا رد عوامل تأثیرگذار دیگر در این زمینه نظیر سابقه تاریخی مشترک، نوع ادراک آن‌ها از یک‌دیگر، نقش نخبگان، عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی نیست، بلکه تأکید بر این مسئله است که با لحاظ همه این عوامل آنچه در تحلیل نهایی ماهیت تفاوت‌ها و تنوعات هویتی را رقم می‌زند، سیاستگذاری‌های هویتی رسمی صورت گرفته از سوی نظام سیاسی ایت که فرصت را برای فعال‌سازی یا تضعیف این عوامل فراهم می‌کند.

رنجبر و همکاران (۱۳۹۷)، در مقاله «بررسی و تحلیل نظام سیاستگذاری قومی در ایران»، بر آن هستند که سیاست قومی جمهوری اسلامی ایران را در دوره‌های مختلف را بررسی نماید. در همین راستا این سیاست‌ها در دوره قبل از پیروزی انقلاب اسلامی (قاجار و پهلوی) و پس از پیروزی انقلاب اسلامی در دوره دولت‌های مختلف (دوره انتقالی، دوره جنگ تحمیلی، دوره سازندگی،

دوره اصلاحات، دوره اصول‌گرائی و دوره اعتدال‌گرائی) مورد بررسی قرار گرفته است. سؤال این مقاله آن است که، «الگوی مورد استفاده در سیاستگذاری قومی در جمهوری اسلامی ایران چیست. و در پی آن به این نتیجه دست یافته است که سیاست اتخاذ شده در ایران پس از انقلاب اسلامی، متناسب با تحولات حوزه اجتماعی از نوع وحدت در کثرت بوده است.

محمودی و همکاران (۱۳۹۸)، در مقاله «ارزیابی الگوهای سیاستگذاری و مدیریت قومی در ایران»، با تحلیل مقالات نوشته شده در حوزه قومیت‌ها با استفاده از روش فراتحلیل، به این نکته اذعان دارند که «توسعه ناموزون به‌ویژه در بُعد اقتصادی و نابرابری اجتماعی-سیاسی، برخورد سیاسی و ایدئولوژیک با اقوام، عدم رعایت قانون مربوط به اقوام، کنترل فرهنگی اقوام، روش‌های اقتدارگرایانه، دخالت بیگانگان، دستگاه بوروکراتیک حکومتی و تمرکزگرایی و تأکید بر هویت ملی بیشتر از هویت قومی»، از عوامل عدم کامیابی سیاست‌های قومی بودند. از سوی دیگر «تأکید بر اشتراکات اجتماعی، مشارکت سیاسی اقوام، جایگاه اقوام در قدرت، احترام به زبان و آداب و رسوم، استفاده از نخبگان قومی، بافت گوناگون اقوام ایرانی و ایجاد توازن و سازش میان تعلقات ملی و قومی» نقاط قوت سیاست‌های قومی بوده است.

بخش اول: چارچوب مفهومی

سیاستگذاری قومی

سیاست قومی اشاره به نوعی برنامه و الگوی مدیریت در قبال اقلیت‌های قومی یک جامعه دارد. با این هدف که بتواند از تنش‌های درون‌قومی، بین‌قومی و همچنین بین دولت و اقوام بکاهد. در واقع سیاست‌های قومی استراتژی‌های تنظیم و تغییر روابط قومی در جامعه است که بر اساس آن می‌توان روابط قومی را تحت قاعده و نظم درآورد و بر آن‌ها مدیریت کرد؛ پس می‌توان متناسب با انواع روابط قومی از انواع سیاست‌های قومی نام برد (چلبی، ۱۳۸۷: ۷۷). اگر سیاست‌های قومی را مجموعه استراتژی‌های تنظیم و تغییر روابط قومی در سه سطح بدانیم که بر اساس آن مجموعه «دولت اقوام» درون‌قومی، بین‌قومی و بین‌اقوام و حکومت این روابط تحت نظم و قاعده درآمده و بر آن مدیریت می‌شود، می‌توان انواع الگوهای سیاست‌های قومی را طراحی و اجرا کرد. (صالحی امیری، ۱۳۸۸، ۵۹)

الگوی‌های سیاستگذاری قومی

در این میان، مهم‌ترین بحث، الگوهای سیاستگذاری قومی است که دولت‌ها بر حسب سیاست‌های کلی خود در زمینه قومیت و نیز با توجه به ساخت قومی کشورشان این الگوها را اتخاذ می‌کنند و برای بحث حاضر نیز، در نهایت باید دید جمهوری اسلامی از کدام‌یک از این الگوها برای سیاستگذاری خود در زمینه قومیت‌ها استفاده می‌کند.

امروزه از ۳ الگوی عمده سیاستگذاری قومی و فرهنگی سخن به میان آمده است: ۱. الگوی همانندسازی؛ ۲. الگوی تکثرگرایی؛ و ۳. الگوی وحدت در کثرت. (رنجبر و همکاران، ۱۳۹۷، ۱۱۵-۱۱۶)

الگوی همانندسازی

این الگو، در جامعه‌شناسی به معنای فرایند پذیرش ارزش‌ها، الگوها و سبک زندگی گروه برتر توسط اقوام و گروه‌هایی از جامعه به ترتیبی که در بطن گروه برتر جذب و هضم شدن به کار رفته است. (ساروخانی، ۱۳۷۰، ۴۴) و روندی است که می‌توان آن را «سازگاری» یا «انطباقی» دانست که میان اعضای متعلق به رویکردهای مختلف روی می‌دهد و سبب همگونی و یا همجنسی گروهی می‌شود. (مهری و همکاران، ۱۳۹۳، ۷۷-۷۸) در مدل همانندسازی، هویت و اصالت فرهنگی گروه‌های قومی مورد توجه قرار نمی‌گیرند و مجریان این سیاست، مدیران یا گروه‌های همانند شونده را در مرحله مادون خود می‌پندارند که باید آن‌ها را به سوی تمدن رهنمون سازند و به درجه و رتبه‌ای عالی برسانند. (رنجبر و همکاران، ۱۳۹۷، ۱۱۷). نظریه‌هایی که به همانندسازی توجه دارند «راه حل را در پاک کردن صورت مسئله و استحاله اقلیت در اکثریت می‌دانند. همانندسازی را می‌توان فرایند ادغام دائمی اعضای یک گروه قومی و فرهنگی مهاجران و یا دیگر گروه‌های اقلیت، در یک جامعه بزرگ‌تر دانست.» (چمن‌خواه، ۱۳۸۹، ۳۸) همانندسازی، فرایند تقلیل خط تمایز است و زمانی رخ می‌نماید که اعضای دو یا چند جامعه، گروه نژادی یا گروه اجتماعی کوچک با یک‌دیگر همسان می‌شوند. بنابراین همانندسازی را می‌توان بسان غرض و یا ایدئالی منسجم‌ساز برشمرد که جوامع چندقومیتی به سوی آن حرکت می‌کنند و سیاست‌های دولت و ایدئولوژی‌ها براساس آن شکل می‌گیرند. هدف سیاست‌های همانندسازی عبارت است

از: ترکیب زیست‌شناختی، فرهنگی، اجتماعی و روانی گروه‌های متمایز و منفرد به‌منظور ایجاد یک جامعه بدون تفاوت‌های قومی. (برزگر و دیگران، ۱۳۹۸، ۴۳۶-۴۳۷).

الگوی تکثرگرایی قومی

تکثرگرایی نقطه مقابل همانندسازی قرار دارد و مفروض اصلی آن حفظ و یا حتی تشدید تفاوت‌های موجود میان گروه‌های قومی است و لذا سیاست‌هایی که بر این مبنا طراحی می‌شوند، تنوع گروهی و حفظ مرزهای جداکننده گروه‌های قومی را تشدید و ترغیب می‌کنند. در تدوین این سیاست‌ها، به جای حقوق شخصی، حقوق جمعی و گروهی افراد مبنا قرار می‌گیرد. در تکثرگرایی قومی در عین حال که بر تنوع و تفاوت‌های قومی تأکید می‌شود بر وجود یک ساختار مشترک سیاسی-اقتصادی که گروه‌های مختلف قومی را به یک‌دیگر پیوند می‌دهد نیز توجه می‌شود. در واقع، بدون وجود یک ساختار سازمانی مشترک، جامعه چندقومی شکل نمی‌گیرد. یعنی با وجود تمایزات فرهنگی اقوام، یک اشتراک سازمانی در بین آن‌ها تدارک دیده می‌شود. از این جهت، تکثرگرایی دارای دو بُعد فرهنگی و ساختاری است. در بُعد فرهنگی، تأکید اصلی بر حفظ و صیانت از تفاوت‌های فرهنگی اقوام می‌شود و در بُعد ساختاری بر مبنای تفاوت‌های فرهنگی اقوام سازمان‌های مستقلی از قبیل: مدارس، ادارات و... در چهارچوب هر قومی مد نظر قرار می‌گیرد. (مهری و همکاران، ۱۳۹۳، ۷۹) الگوی تکثرگرایی، خود، دارای دو مدل «تکثرگرایی مساوات‌طلبانه» و «تکثرگرایی نابرابر» است.

تکثرگرایی مساوات‌طلبانه

این الگو، دقیقاً، نقطه مقابل همانندسازی محسوب شده و در نتیجه، تنوع گروهی و حفظ مرزهای جداکننده گروه‌های قومی را از یک‌دیگر تشویق می‌کند. در این الگو، همه گروه‌های فرهنگی و قومی، پذیرفته شده‌اند و از طریق مشارکت و همزیستی، در عین حفظ وجوه تمایز خود با یکدیگر، به یک نظام سیاسی و اجتماعی کلان‌تر تعلق خاطر دارند. (محمودی و دیگران، ۱۳۹۸، ۲۵۵) در این مدل، افراد تابعیتشان را نه از طریق هویت‌های محلی یا بخشی، بلکه بی‌واسطه حفظ می‌کنند. به این معنا که در روابطشان با نهادهای عمومی‌ای که همه کلیت‌های اجتماعی در دولت

را شامل می‌شوند، هر شهروند، بیش از آنکه به‌عنوان عضوی از یک جمعیت درون دولت تلقی شود، به‌عنوان یک فرد پنداشته می‌شود. (پورقوشچی و نادری، ۱۳۹۳، ۷۱)

گروه‌های قومی، در یک جامعه چندقومیتی با «تکثرگرایی مساوات‌طلبانه»، به گروه‌های ذی‌نفع سیاسی تبدیل می‌شوند که بر سر منافع اجتماعی با یک‌دیگر رقابت می‌کنند. از لحاظ نظری نیز این تفاوت‌های رقابت‌برانگیز در متن مجموعه‌ای از ضوابط سیاسی که مورد قبول همگان است قرار دارد و از این رو شکاف‌ها و تفاوت‌های جدی بین گروه‌ها را کاهش می‌دهد. بدین صورت که تمام گروه‌ها نسبت به یک نظام سیاسی مشترک و واحد وفادار هستند، و در داخل نظام اقتصادی واحدی مشارکت می‌جویند و مجموعه یکسانی از ارزش‌های قومی را درک می‌کنند. (مارجر، ۱۳۷۷)

در این نوع تکثرگرایی گروه‌های قومی مختلف، استقلال فرهنگی و ساختاری خود را حفظ کرده و تفاوت آن‌ها نیز توسط دولت صیانت شده و ضوابط و تدابیر سازمانی معینی نیز جهت توزیع متناسب پاداش‌های اجتماعی بر اساس «مساوات قومی» تدارک دیده می‌شود. به‌عبارت دیگر، در یک جامعه چندقومی، با تکثرگرایی مساوات‌طلبانه، وجود تفاوت‌های فرهنگی و ساختاری اقوام، اصل راهنمای برابری قومی است. در عین حال که تفاوت‌های قومی از طریق مشارکت گروه‌های مختلف قومی در یک سیستم سیاسی و اقتصادی واحد کاهش می‌یابد. با این حال، منتقدین این سیاست معتقدند که بین اصول تکثرگرایی فرهنگی به‌لحاظ نظری و عمل به آن فاصله زیادی وجود دارد و در کشورهایی که مدعی چنین سیاستی هستند، تأکید عمده بر حفظ نمادهای سطحی و ظاهری در روابط قومی است و وجه مهم این سیاست که دسترسی یکسان اقوام به فرصت‌های سیاسی و اقتصادی است، در عمل مورد اعتنا قرار نمی‌گیرند. علاوه بر اینکه منتقدین، سیاست تکثرگرایی فرهنگی را عامل تفرقه برای کل جامعه و سبب تداوم اختلافات قومی می‌دانند. (مهری و همکاران، ۱۳۹۳، ۷۹-۸۰)

تکثرگرایی نابرابر

تکثرگرایی نابرابر دلالت بر نتایج و فرایندهایی دارد که به‌وضوح برای گروه‌های قومی جامعه نابرابرانه است. سیستم‌های تکثرگرایی نابرابر را سیاست‌هایی هدایت می‌کنند که گروه‌های قومی را از حیث ساختاری از یک‌دیگر مجزا و توزیع بسیار نابرابر قدرت و مزایا را تقویت می‌کنند. درحالی که سیاست‌های تکثرگرایی حامی نابرابری درون‌سیستمی قرار دارند که گروه‌های متفاوت

از روی جلب رضایت و طیب خاطر نسبت به دولتی مشترک و واحد ابراز وفاداری می‌کند، اما سیاست‌های تکثرگرایی نابرابر بیشتر با اجبار دولت حمایت و تقویت می‌شوند. دولتی که ممکن است همه گروه‌ها آن را مشروع نشانند. محتوا و شکل سیاست در هر مورد نهایتاً به اهداف گروه‌های قومی مسلط و اقلیت در جامعه بستگی دارد بدیهی است که این دو می‌تواند در تضارب با یکدیگر باشند. هرگاه اهداف دو گروه موافق باشند نزاع از میانشان رخت برمی‌بندد و هرگاه مخالف هم باشند نزاع اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. (محمودی و دیگران، ۱۳۹۸، ۲۵۵-۲۵۶)

وحدت در کثرت

این الگو ناظر بر وضعیتی پیچیده از تلفیق دو الگوی همانندساز و کثرت‌گرا است. آنجا که وحدت را مبنا قرار می‌دهد، به الگوی همانندساز و ضوابط و مبانی آن متمایل می‌شود و آنجا که به کثرت نظر دارد؛ به الگوی کثرت‌گرا و ویژگی‌های آن متمایل می‌شود. در عین حالی که هیچ‌کدام از این دو نیز نمی‌باشد. (صالحی امیری، ۱۳۸۸، ۶۸) بر اساس این دسته از نظریات، بر کثرت در ضمن وحدت تأکید می‌شود. یعنی در عین اینکه به دنبال مسلط کردن یک فرهنگ واحد است، حقوق اقلیت‌ها را نیز به رسمیت می‌شناسد. چنین رویکردی به جای طرد و حذف تنوع قومی-فرهنگی بر پایه تحقق حقوق شهروندی نسبت به فرهنگ‌ها و زبان‌های موجود در قلمرو ملی و تعریف هویت ملی بر مبنای وحدت در عین کثرت استوار است. (تقی‌لو، ۱۳۸۶، ۳۴)

اساساً، وحدت قومی ناظر بر وضعیتی است که در درون یک کشور مرزهای جغرافیایی با مرزهای قومی منطبق باشد. به آیا معنا که کل جمعیت کشور را یک قوم واحد با ویژگی‌هایی که درباره گروه قومی ذکر شده همبستگی و آگاهی از منافع و تبار مشترک تشکیل داده باشد. البته این وضعیت در شرایطی عینی بسیار نادر است. به عبارت دیگر، این وضعیت تصویری یا نمونه آرمانی است، اما در شرایط عینی همواره با وضعیتی نسبی مواجه هستیم و وحدت تابع عوامل مختلفی از جمله عوامل تغییرناپذیر و ویژگی‌های قومی و عوامل تغییرپذیری چون ساختار، شیوه‌های زیست، اهداف، آرمان‌ها و ایدئولوژی‌ها تعریف می‌شود. (رنجبر و همکاران، ۱۳۹۷، ۱۲۶)

بدیهی است که سیاست‌های قومی در طی زمان‌های مختلف نمی‌تواند یکسان و ثابت باشد. در عین حال که راهبردهای قومی در راستای ایجاد، تقویت و حفظ همبستگی ملی، و استفاده از ظرفیت‌های اقوام مختلف برای رشد و شکوفایی کشور، می‌تواند در بلندمدت پایدار باشد، اما سیاست‌های قومی می‌تواند و می‌باید در شرایط متغیر داخلی و خارجی تغییر کند، تا بتواند به اهداف راهبردی نائل آید. اما تغییر در سیاست‌های قومی باید با مطالعه و دقت بسیار زیادی صورت گیرد، تا سبب تحریک حساسیت‌های قومی نگشته و عواقب زیان‌باری بر آن مرتب نباشد. به عبارت دیگر تغییر سیاست‌های قومی و اتخاذ سیاست‌های قومی خاص از طرف دولت‌های مختلف نمی‌تواند سلیقه‌ای و دلخواهانه باشد، بلکه باید بر اساس مطالعات لازم و در نظر گرفتن جوانب مختلف موضوع صورت گیرد. (غلامی شکارسرای، ۱۳۹۵، ۱۱۳) سیاست قومی، پویایی ارزش‌مند بیان می‌شود که رهبران سیاسی را به مدیریت مسائل و چالش‌های قومی با جلب حمایت گروه‌های قومی و جلوگیری از اتحاد و همراهی آنان با مخالفان داخلی و خارجی وادار می‌کند و دامنه تحقق این اهداف را به سیاست خارجی نیز می‌کشاند. (متقی و همکاران، ۱۳۹۶، ۸۲۱)

امروزه کشورهای جهان از نظر ترکیب گروه‌های زبانی، مذهبی و قومی در وضعیت ناهمگون و متنوعی به سر می‌برد، تنها در ۱۴ کشور جهان اقلیت قابل توجهی وجود ندارد و در این میان فقط ۴ درصد جمعیت کل جهان در کشورهایی زندگی می‌کنند که تنها دارای یک گروه قومی هستند. (کریمی مله، ۱۳۸۷، ۳) از این رو، کشوری در مدیریت تنوع قومی کارآمد محسوب می‌شود که بتواند وحدت ملی خود را با احترام به تفاوت‌های قومی در همه ابعاد حفظ کرده و بالاتر ببرد. کشورهایی که پیچیدگی‌های نژادی، قومی و حتی دینی و زبانی دارند، بسترها و مؤلفه‌های مشترکی چون سرزمین واحد، تاریخ، فرهنگ، اسطوره‌ها، شهروندی و آمال و آرزوهای مشترک می‌تواند بستر همسازی و هم‌نوایی ملی آنان شود. (مقصودی و دربندی، ۱۳۹۱، ۱۶۲) از این رو، می‌توان به مقوله «همگرایی» به عنوان یکی از اصول اساسی برای پیش‌برد سیاست‌های کلان قومی توجه داشت. چیزی که بیش از همه در الگوی «وحدت در کثرت» تجلی پیدا می‌کند. «کنش‌های همگرایانه هنگامی تولید و تقویت می‌شوند که سیاست‌های قومی براساس نیازسنجی و نگاهی از بالا به پایین تدوین نشوند، بلکه مطالبات شناسی اقوام و رویکردی از پایین به بالا نیز توان نقش آفرینی و انتقال و مخابره مطالبات، خواسته‌ها، حساسیت‌ها و دیگر نیازمندی‌های ناحیه‌محور یا

قوم‌محور به رأس هرم تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری را داشته باشند.» (متقی و همکاران، ۱۳۹۶، ۸۲۲) با این پیش‌زمینه نظری، می‌توان چشم‌اندازی مناسب برای ارزیابی سیاستگذاری قومی در ایران پیدا کرد و مؤلفه‌هایی که می‌تواند ضمن حفظ هویت قومی اقوام متعدد ایرانی، همگرایی ملی را تقویت کند مورد نظر این مقاله می‌باشد.

سیاستگذاری قومی در ایران

ایران اسلامی از جمله کشورهایی است که از تنوعات فرهنگی، اجتماعی، مذهبی و قومی در جغرافیای سیاسی خود برخوردار است؛ با این تفاوت که در اغلب کشورهای چندقومی نظیر کانادا، آمریکا و برخی کشورهای اروپایی، تنوع قومی نتیجه مهاجرت اقوام مختلف به این کشورها بوده است، ولی ایران جزء کشورهایی است که اقوام مختلف ساکن در آن، بومی این سرزمین بوده و در ادوار مختلف تاریخی به ایران دلستگی و تعلق خاطر نشان داده‌اند. کشورهای دارای تنوعات قومی و مذهبی، اگر با مدیریت مبتنی بر عقلانیت، رعایت اصل عدالت و انصاف و ملحوظ داشتن حقوق اقوام مختلف به سیاستگذاری و برنامه‌ریزی اجرایی کارآمد در حوزه مدیریت تنوعات اجتماعی اقدام نمایند، زمینه‌های برطرف شدن نابرابری‌ها و تبعیضات فراهم شده و همگرایی و انسجام ملی در آن کشورها محقق خواهد شد. (کریمی مله، ۱۳۹۰، ۳۲۸) در ایران، فرهنگ نه تنها در شکل‌گیری هویت قومی عامل تعیین‌کننده است، بلکه در تداوم یا از بین بردن آن عامل اصلی به‌شمار می‌آید. به عبارت دیگر برای رسیدن به وضعیتی که تنوع قومی برای جمهوری اسلامی ایران نه تنها مسئله نباشد بلکه از ظرفیت و فرصت آن برای رسیدن به اهداف خود بهره‌برداری کند، باید با رویکرد فرصتی به این مسئله توجه داشت. این رویکرد ممکن نیست مگر اینکه به‌جای اتخاذ رویکرد تدافعی در قبال مشکلات، آسیب‌ها، تهدیدات و تلاش برای دفع آن‌ها، رویکرد رو به جلو اتخاذ شود تا در این حرکت، آسیب‌ها و تهدیدات برطرف، و طراحی برای رسیدن به هدف اصلی سیاستگذاری تنوع قومی در جمهوری اسلامی صورت پذیرد. (سیدامامی و هوشنگی، ۱۳۹۴، ۹) ایران از جمله کشورهایی است که وجود تنوعات قومی و فرهنگی در آن لزوم سیاست قومی و مدیریت سیاسی کارآمد، مدرانه و عقلانی را ایجاب می‌نماید. لذا شناسایی عوامل مؤثر در ارتقای همگرایی و انسجام ملی نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در

ترسیم و طراحی الگوی مدیریتی ادارهٔ اقوام در کشور دارد. همچنین مجموعه‌ای از عوامل در این فرآیند تأثیرگذارند و آنچه که امروز نیاز است، چگونگی اعمال این عوامل براساس اصول علمی در سیاست‌های کلان قومی است. (عیوضی و دشتی، ۱۳۹۶، ۱۲۵) از این‌رو توجه به اولویت‌بندی‌ها، پرهیز از نگرش تک‌بعدی و روزآمدی عوامل نقش بسزایی در ارتقای همبستگی و همگرایی ملی دارد. لذا جمهوری اسلامی ایران با بهره‌گیری از این عوامل و ظرفیت‌ها در تمامی مؤلفه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی می‌تواند زمینه‌های علمی تنوعات قومی و فرهنگی را در جهت تقویت و تداوم همبستگی و همگرایی ملی فراهم نماید. (دشتی و عیوضی، ۱۳۹۷، ۱۶۳).

سیاست‌های قومی در جمهوری اسلامی از سوی نهادهای گوناگونی نظیر قوهٔ مجریه، شورای عالی امنیت ملی، مجلس، مجمع تشخیص مصلحت نظام، صدا و سیما و شورای عالی انقلاب فرهنگی تدوین و یا اجرا می‌شوند، که همهٔ آن‌ها در زیر نظر قوهٔ مجریه قرار ندارند. از این‌رو ممکن است اختلافاتی بین آن‌ها وجود داشته باشد. (غلامی شکارسرای، ۱۳۹۵، ۱۱۲-۱۱۳) بنابراین نیاز است تا ضمن واکاوی این سیاستگذاری‌ها، مؤلفه‌های مشترک آن‌ها مورد بررسی قرار گیرد. آنچه در اینجا اهمیت دارد، یافتن مرکز و مبدأیی برای سیاستگذاری قومی در ایران است که بتوان با توجه به ظرفیت‌های قانون اساسی، الگویی مناسب را برای سیاستگذاری قومی در جمهوری اسلامی ایران در نظر گرفت و مؤلفه‌های آن را از آن مبدأ و مرکز به دست آورد.

اصل کلی حاکم بر سیاست قومی در ایران باید مبتنی بر تقویت اشتراکات و تلاش برای نزدیک کردن اقوام به همدیگر باشد و لزومی بر گسترش و تعمیق گرایش‌های خاص گرایانهٔ قومی نیست، زیرا براساس شرایط و مقتضیات موجود این گرایش‌ها خودبه‌خود قوت و فزونی می‌یابند. ضمن عنایت به این اصل کلی باید بر نکتهٔ دیگری تأکید داشت و آن محورها و اصول مورد اتفاق اقوام است که باید از حداقل تعداد برخوردار باشد، زیرا هرچه تعداد اصول و محورهای مورد توافق جمعی کاهش یابد امکان و احتمال هماهنگی و همدلی ملی بیشتر خواهد بود. بنابراین همهٔ تلاش‌ها باید در چند اصل تنظیم و اعمال شوند. (محمودی و دیگران، ۱۳۹۸، ۲۷۲) در این میان، دولت مرکزی با سیاست‌های ادغام اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی علایق و منافع مشترک میان گروه‌های قومی را بیش از پیش به مرکز پیوند می‌دهد. (میرلطفی و دیگران، ۱۳۹۴، ۶۸)

منابع سیاستگذاری قومی در جمهوری اسلامی ایران

یکی از مهم‌ترین مواردی که در سیاستگذاری قومی در جمهوری اسلامی ایران باید در نظر داشت، منابع این سیاستگذاری است. تعدد و تنوع این منابع، موجب شده است تا قدری در این سیاستگذاری‌ها آشفتگی‌هایی ایجاد شود، گرچه می‌توان میان مؤلفه‌های گوناگونی را از میان این منابع به دست آورد. در این بخش از مباحث، به ترتیب زمانی، به منابع سیاستگذاری قومی در جمهوری اسلامی توجه می‌شود.

قانون اساسی، یکی از منابع مهم سیاستگذاری قومی در جمهوری اسلامی ایران، است. قانون اساسی، در اصول متعددی هم تنوع قومی-زبانی و هم دینی-مذهبی را به رسمیت شناخته و هم سیاست‌ها و راهبردهایی در مواجهه با آن‌ها ارائه کرده است. (الوانی و همکاران، ۱۳۹۵، ۴۱) قانون اساسی در هر کشوری به عنوان یک چهارچوب مدون، می‌تواند مبنای قانونی و مشروعیت‌بخش تمامی تصمیمات، برنامه‌ریزی‌ها، سیاستگذاری‌ها و خط‌مشی‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و علمی باشد. از این رو می‌توان قانون اساسی هر کشور را نمادی از رویکردهای اجتماعی، سیاسی و قانونی حاکم بر آن کشور دانست. حقوق مربوط به اقلیت‌های قومی و دینی، سیاستگذاری‌های آموزشی و بین‌فرهنگی نیز متأثر از نوع نگاهی هستند که در قانون اساسی منعکس شده است. اهمیت توجه به حقوق اقلیت‌های دینی و قومی در قانون اساسی ایران به این دلیل است که ایران جامعه‌ای است متشکل از اقوام گوناگون. (عاملی و محمدخانی، ۱۳۸۷، ۵۱) برای نمونه، اصل ۱۵ قانون اساسی می‌گوید: «زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد، ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آن‌ها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است.» یا در نخستین اصل از فصل مهم «حقوق ملت»، یعنی اصل ۱۹ آمده: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود.» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) در صدر قرار گرفتن این اصل در فصل حقوق ملت، نشان از اهمیت آن دارد و به نوعی بقیه اصول باید ذیل آن تفسیر شوند. حال باید توجه داشت که «قانون اساسی در برابر دو گونه از تنوع‌های... قومی-زبانی و دینی-مذهبی، موضع‌گیری مشخصی دارد، چنانچه در بسیاری از زمینه‌های مواجهه با قومیت‌ها و ادیان و

مذاهب مختلف، اصول راهنما را مشخص کرده است. به نوعی می توان گفت این اصول و راهبردها در چارچوب دیدگاه «وحدت در کثرت» ارائه شده است. به عبارت دیگر نه تکثرگرایی مطلق و پذیرش صددرصد و اعطای آزادی تام به ادیان و قومیت ها و نه رویکرد همانندسازی و تلاش برای یکسان سازی جامعه. (الوانی و همکاران، ۱۳۹۵، ۴۵) «وحدت در کثرت»، راهبردی است که می توان آن را به عنوان بنیانی جهت شناخت سیاست های کلی ای که در اسناد دیگر سیاسی- فرهنگی جمهوری اسلامی آمده است شناخت.

یکی دیگر از مهم ترین اسناد بالادستی فرهنگی در جمهوری اسلامی، «اصول سیاست فرهنگی کشور» مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۷۱، است که در بند ۵ «اصول سیاست فرهنگی» آن آمده: «تحکیم وحدت ملی و دینی با توجه به ویژگی های قومی و مذهبی و تلاش در جهت حذف موانع وحدت» (مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۱) بی توجهی به تنوع قومی در سیاستگذاری کلان فرهنگی است، یکی از مسائلی است که در اینجا بدان توجه نشده است. «تنوع قومی-محلی یا موزاییکی بودن پهنه فرهنگ ایرانی را نبایستی به عنوان یک مانع توسعه کشور و فرهنگ ملی تلقی کرد بلکه می توان آن را به عنوان یک ابزار مفید برای توسعه و تقویت فرهنگی ملی محسوب کرد چرا که فرهنگ ملی رشد و غنای خود را مدیون خرده فرهنگ های خود می داند.» (مقتدائی و ازغندی، ۱۳۹۵، ۱۹-۲۰) البته این سند، مشخص نمی کند منظور از «وحدت» دقیقاً چیست و موانع آن را در کدام سو می بیند. یکی از ابهامات مهم در سیاستگذاری قومی در ایران، مشخص نبودن تصویری است که از «وحدت» وجود دارد، چرا که راهبرد اصلی همچنان «وحدت در کثرت» است، که تکلیف «وحدت» آن چندان مشخص نیست.

یکی از مهم ترین نهادها، و شاید نهاد اصلی در سیاستگذاری کلان در جمهوری اسلامی، مجمع تشخیص مصلحت نظام است. در این میان، سیاست های کلی نظام در بخش اقوام و مذاهب، به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام، به تاریخ ۱۳۷۸/۱۱/۲ رسیده است، ولی تاکنون از سوی مقام معظم رهبری ابلاغ نشده است. (سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، ۱۳۹۳) بنابراین، سیاست های کلان را باید در در اسناد دیگر و چنانکه در بخش اصلی این مقاله خواهد آمد، در بیانات مقام معظم رهبری پیدا کرد.

همچنین، یکی از بندهای «سیاست‌های کلی نظام در دوره چشم‌انداز»، در زمینه اقوام عبارت از «تأمین حقوق قانونی اقوام و اقلیت‌ها مصرح در قانون اساسی، در چارچوب همگرایی» است. (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۲) در همین سند، ذیل مقوله «امور اجتماعی» در مقوله «دسته‌بندی عناوین و موضوعات سیاست‌های کلی»، به «مسئله قومیت‌ها» توجه شده است. «همگرایی» یکی از مهم‌ترین شاخص‌های «وحدت در کثرت» در سیاست‌های کلی نظام، است که به تلویح و تصریح می‌توان آن را حول محورهایی چون اسلام، ملیت، قانون اساسی و زبان فارسی دید. (ایسنا، ۱۳۸۴) مجموعاً می‌توان گفت که این سیاست‌های کلی، به‌دقت مفهوم «وحدت ملی» را در نظر دارد و همه سیاست‌های جانبی مربوط به آن را پیرو آن می‌داند. الگوی «وحدت در کثرت» در اینجا، بیشتر بر مبنای ای چون اسلام و انقلاب و ایران، به «وحدت» میل می‌کند، البته به «همانندسازی» میل نمی‌کند و قصد آن را ندارد و همین مقوله، راه را برای مشارکت اقوام و اقلیت‌ها باز می‌کند.

در سند «نقشه مهندسی فرهنگی کشور»، مصوب سال ۱۳۹۲ شورای عالی انقلاب فرهنگی، در بخش مبنای سند «تنوع و تفاوت‌های فرهنگی اقوام ایرانی به‌عنوان بخشی از میراث فرهنگی در چارچوب فرهنگ اسلامی-ایرانی، امری طبیعی و پذیرفته شده است.» (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲، ۲۴) این بدان معناست که مبنای «کثرت» در مبنای سیاستگذاری فرهنگی کشور پذیرفته شده است. در عین حال، یکی از «ارزش‌های این سند «مهرورزی» است که براساس آن «منشأ الفت، اخوت، انسجام اجتماعی، نوع‌دوستی، عامل استحکام و توسعه ارتباطات بین مردم، اقوام، مناطق مختلف و پیروان مذاهب است.» (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲، ۲۶) که می‌توان مبنای «وحدت» را به‌صورت یک «ارزش» فرهنگی در نظر گرفت. که بر اساس آن، در برخی از «راهدرد»‌های این سند به این نحو مورد توجه است. در راهبرد ۲، در دو بند، به «ارتقاء جایگاه و گسترش زبان و ادبیات فارسی با توجه به زبان‌های محلی و قومی» و «بازشناسی، حفظ و ترویج موارث تمدنی و سنن ملی و قومی و تقویت تعامل فرهنگ‌های قومی با محوریت فرهنگ اسلامی-ایرانی و حفظ وحدت ملی.» (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲، ۵۲) اشاره شده است. در ادامه، در بخش «اقدامات ملی» به «حمایت از فعالیت‌های فرهنگی، میراث فرهنگی و تولیدات هنری و ادبی اقوام ایرانی حول ارزش‌های اسلامی-ایرانی به‌ویژه در مناطق مرزی مبتنی بر آمایش فرهنگی و سرزمینی»، «معرفی دستاوردها و پیشرفت‌های کشور به‌ویژه در عرصه‌های علمی و

فرهنگی، آثار، فعالیت‌ها و نوآوری‌های دانشمندان گذشته و معاصر ایران و بزرگداشت آن‌ها به شیوه‌های مختلف برای همه اقشار و اقوام» و «تدوین فرهنگ و تاریخ اقوام ایرانی با تأکید بر وحدت ملی و شخصیت‌های فرهنگی و دینی در حوزه تمدن اسلامی-ایرانی» (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲، ۵۴) همچنین در راهبرد ۷، در بخش اقدامات ملی به «تدوین و اجرای برنامه‌های فرهنگی اصلاح‌نگرش و تحکیم تعامل و احترام متقابل اقشار و اقوام کشور و ارتقاء ظرفیت‌های بین‌فرهنگی» (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲، ۸۴) اشاره شده است. در اقدامات ملی راهبرد ۱۲، به «برنامه‌ریزی برای تکریم و تضمین حقوق قانونی اصناف، اقوام، مذاهب و اقلیت‌های دینی و تقویت رویکرد فرهنگی آن‌ها در راستای تقویت وحدت ملی در چارچوب قانون اساسی» (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲، ۱۰۸) اشاره شده است. ارجاع این راهبردها و اقدامات، به قانون اساسی، یادآور مقوله «وحدت در کثرت» است که در این سند، شفاف‌تر حول محور «وحدت ملی» تعریف و تبیین شده است.

بخشی از سیاست‌های کلی نظام در مورد مسائل قومی را باید در مبحث «آمایش سرزمین» دید. در «سیاست‌های کلی نظام در دوره چشم‌انداز»، که تا سال ۱۴۰۴ مورد نظر قرار گرفته است، ذیل مبحث «آمایش سرزمین، امور زیست‌محیطی و توسعه پایدار» به این موضوعات پرداخته شده است:

- شناخت عناصر سازنده فرهنگ، هنر، دانش و تمدن اسلامی-ایرانی، به‌عنوان عناصر هویت ملی و بهره‌گیری از مزیت‌های تاریخی و فرهنگی مناطق مختلف کشور برای مشارکت فعال در توسعه پایدار

- سازماندهی فضای ملی، ایجاد تعادل منطقه‌ای و تقویت نقش منطقه‌ای کشور، با بهره‌گیری از قابلیت‌ها و مزیت‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و طبیعی سرزمین، با هدف ارتقای جایگاه بین‌المللی کشور. (پایگاه خبری-تحلیلی چشم‌انداز ۱۴۰۴، بی تا)

توجه به مناطق مختلف کشور و «مزیت‌های تاریخی و فرهنگی» آن‌ها، اصل مهمی در تنوع بخشیدن به سیاستگذاری فرهنگی است که در دل آن، تنوع فرهنگی کشور که برآمده از تنوع قومی آن است به رسمیت شناخته شده است. این نوع سیاستگذاری، ضمن آنکه در الگوی «وحدت در کثرت» تعریف می‌شود، می‌تواند رگه‌های از الگوی سیاستگذاری کثرت‌گرای برابر را نیز در

خود داشته باشد. به نظر می‌رسد، در سیاست‌های آمایش سرزمین، به فراخور مباحث مربوط به آن، تنوع قومی، به خوبی با عناصر هویت ملی، در نظر گرفته شده است تا بتواند آنچه در «آمایش سرزمین» در نظر دارد صورتبندی کند. به نوعی می‌توان گفت که صورتبندی «آمایش سرزمین» بدون در نظر گرفتن تنوع فرهنگی و در پی آن «ایجاد تعادل منطقه‌ای» صورت نخواهد گرفت.

بخش دوم: دیدگاه‌های رهبران جمهوری اسلامی و سیاستگذاری قومی

بخش مهمی از سیاست‌های کلان و راهبردها در جمهوری اسلامی ایران، رهنمودها و منویات رهبران آن است. امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری، در طول چهل سال حیات جمهوری اسلامی ایران، نقش مهمی در هدایت آن داشته‌اند و می‌توان گفت که بیش از هر کسی بر نهادهای سیاستگذار و مجری تأثیر داشته‌اند، از این رو به دیدگاه‌های ایشان درباره اقوام پرداخته و در این مقاله، بخش مهمی از مؤلفه‌های سیاستگذاری قومی با عنایت به این رهنمودها و منویات در نظر گرفته شده است.

دیدگاه‌های امام خمینی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی، تلاش نخبگان سیاسی به ویژه بنیانگذار انقلاب اسلامی امام خمینی (ره)، مبتنی بر رفع محرومیت از گروه‌های قومی و جایگزین کردن رویکردهای نوین اسلامی در مدیریت سیاسی اقوام بود. امام خمینی (ره) با بهره‌گیری از آموزه‌های توحیدی قرآن و سیره پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) و با درک عمیق از مقتضیات زمان و مکان همه ساکنان سرزمین ایران را فارغ از دین، مذهب، قومیت و زبان، شهروند و اهالی ایران با حقوقی منصفانه و عادلانه می‌دانست. (تراپی و مجیدی، ۱۳۹۳، ۱۶) به گفته ایشان: «اقلیت‌ها در نظام جمهوری اسلامی مانند سایر افراد از حقوق برابر و احترام کامل برخوردارند، آن‌ها با سایر افراد در همه چیز مشترک و حقوقشان بر حسب قوانین داده می‌شود و در حکومت اسلامی آن‌ها در رفاه و آسایش هستند.» (خمینی، ۱۳۸۵، جلد ۱۱، ۲۹۰)

امام در موضع ایدئولوگ و رهبر سیاسی و مذهبی جامعه انقلابی، نقش مؤثری در ایجاد وحدت و بسیج توده‌ای طی دوران انقلاب و پس از آن داشت. یکی از مهم‌ترین نکات مورد تأکید ایشان لزوم حفظ وحدت همه مردم اعم از شیعه و سنی و کرد و ترک و بلوچ و سایر اقوام

ایرانی و پرهیز از تفرقه و طرح مسایل اختلاف برانگیز در لوای خواسته‌های واگرایانه با پرسش مذهب، قومیت و غیره بود. (حق‌پناه، ۱۳۸۲، ۲۴۷-۲۴۸) به اعتقاد ایشان، «همه اقلیت‌ها مطمئن باشند که اسلام با اقلیت‌ها همیشه به‌طور انسانی، به‌طور عدالت رفتار کرده است و با آن‌ها با هم در این مملکت زندگی می‌کنیم.» (خمینی، ۱۳۸۵، جلد ۶، ۱۹۲)

رهنمودهای مقام معظم رهبری در زمینه قومیت‌ها

در اینجا، به مهم‌ترین رهنمودهای مقام معظم رهبری درباره اقوام اشاره می‌شود و سپس بر اساس آن، و نیز در انطباق با مواردی که در اسناد بالادستی آمد، مؤلفه‌های سیاست‌گذاری قومی در ایران مورد بررسی قرار می‌گیرند.

«یکی از افتخارات ما این است که مردم ما در نقاطی که تفاوت‌های مذهبی و قومی وجود دارد و امکان و زمینه اختلاف هست، از درگیری و اختلاف قومی و مذهبی پرهیز می‌کنند. دشمنان این را نمی‌پسندند. جنگ شیعه و سنی برای دشمنان اسلام خیلی قیمت دارد. اختلاف و تفرقه میان امت اسلامی موجب می‌شود که معنویت، طراوت، قدرت، شکوه و عظمت ائتلاف ملی شما را در هم بشکنند و همان‌طور که قرآن فرموده است «و تذهب ریحکم» (پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، ۱۳۹۶)

«آحاد ملت ایران از تمامی اقوام شامل ترک/فارس/عرب/کرد/لر/بلوچ و ترکمن و دیگر اقوام ایرانی قبل از هر چیز مسلمان هستند و کسانی که در سال‌های گذشته تلاش کردند انگیزه‌های قومی را در ایران رودرروی اسلام و قرآن قرار دهند اکنون به اشتباه خود پی برده‌اند، زیرا در جای‌جای میهن اسلامی این درس بزرگ را فرا گرفته‌اند که برادری اسلامی و ایمان بر هر انگیزه دیگر ترجیح دارد و مقدم بر همه آن‌هاست.» (دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای، ۱۳۸۸)

«معمولاً در کشورهای مختلف تعدد اقوام و قومیت‌ها یکی از نگرانی‌های آن‌هاست. در کشور ما به‌عکس است. عشائر ما همیشه در طول زمان که ما سراغ داریم، جزو پشتیبانان فعال و جدی دین و دین‌داران و علمای دین و حرکت‌های دینی بوده‌اند. هر چه نگاه می‌کنیم در گذشته این جور می‌بینیم؛ در زمان ما هم همین جور است.» (دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای، ۱۳۸۸)

اگر «قوم و ملتی هویت و تاریخ و فرهنگ و زبان خود را فراموش کنند، که نتیجه آن، ذلت و بدبختی این قوم خواهد بود.» (دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای، ۱۳۹۰ ب)
«همه اقوام ایرانی به ایران و جمهوری اسلامی علاقه‌مندند و ایران را میهن خودشان می‌دانند... اقوام ایرانی مسلمانند و به این آب و خاک دلبسته‌اند. عزت و رفاه خودشان را در ایران سربلند و آزاد مشاهده می‌کنند.» (دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای، ۱۳۹۰ ب)

«معمولاً در کشورهای مختلف تعدد اقوام و قومیت‌ها یکی از نگرانی‌های آن‌هاست. در کشور ما به عکس است... تنوع اقوام را ما برای کشورمان یک فرصت به حساب می‌آوریم، این یک حقیقت است. حقیقتاً برای ما تنوع اقوام یک فرصت است.» (دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای، ۱۳۹۰ ب)

«نظام جمهوری اسلامی مطلقاً با نگاه تبعیض‌آمیز نگاه نمی‌کند... نگاه نظام جمهوری اسلامی به تنوع قومی و تنوع مذهبی مطلقاً نگاه تعصب‌آمیز، قوم‌گرا، یک‌جانبه‌نگر نیست. این را به طور قاطع من اعلام می‌کنم. نه امروز هست، که من از نیت خودم و دل خودم حرف می‌زنم، نه در طول زمان‌های گذشته در دهه ۶۰، زمان حیات مبارک امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه چنین چیزی نبوده.» (دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای، ۱۳۹۰ ب)

«هر قومی از اقوام ایرانی، چه کرد، چه فارس، چه ترک، چه بلوچ، چه عرب، چه ترکمن، چه گرج، سعی کند با همان روحیه قومی در جهت پیشرفت ملی، نه صرفاً پیشرفت قومی، گام‌های بلندتری بردارد.» (دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای، ۱۳۹۰ ب)

«ما وقتی که می‌خواهیم یک ایرانی را به‌عنوان یک ایرانی به حقوق حقه خودش برساییم، از او سؤال نمی‌کنیم که مذهب و یا حتی دین تو چیست. نه، مواظن ماست و از حقوق همشهری‌گری با ما دارد استفاده می‌کند و در این مملکت زندگی می‌کند؛ چیزی باید پردازد، کاری باید بکند و حقوقی هم دارد. حق امنیت، حق زندگی، حق کار، حق تلاش، حق تحصیل و فرهنگ دارد.» (دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای، ۱۳۹۰ ب)

«سنت‌های مختلف، آداب و عادات مختلف و استعداد‌های گوناگون و متنوع، یک فرصت است که اجزای گوناگون این ملت بتوانند یکدیگر را تکمیل کنند؛ با مرادوات درست و با

هم‌زیستی و اتحاد کامل. برای ملت ما این یک افتخار است که چنین نگاهی به مسئله تنوع اقوام دارد. علت هم این است که اسلام منبع الهام این نظام است و در این نگاه اسلامی، بین نژادهای مختلف و زبان‌های مختلف، ولو از ملت‌های گوناگون، تفاوتی نیست؛ چه برسد به اقوام مختلف در میان یک ملت. نگاه اسلام این است و نگاه نظام اسلامی هم این است.» (دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای، ۱۳۹۰ ب)

«عده‌ای سعی می‌کنند اهمیت عامل پیوند مستحکم دل‌های ملت ایران، یعنی ایمان اسلامی را کم کنند؛ نه، کشور و ملت یکپارچه است؛ البته یکپارچگی‌اش به خاطر تاریخ و جغرافیا و سنت‌ها و فرهنگ است، اما عمدتاً به خاطر دین و مسأله رهبری است که اجزای این ملت را به هم وصل کرده و همه احساس یکپارچگی می‌کنند.» (مهری و همکاران، ۱۳۹۳، ۸۵)

«هر قومی از اقوام ایرانی، چه کرد، چه فارس، چه ترک، چه بلوچ، چه عرب، چه ترکمن، چه گُر، سعی کند با همان روحیه قومی در جهت پیشرفت ملی، نه صرفاً پیشرفت قومی، گام‌های بلندتری بردارد.» (مهری و همکاران، ۱۳۹۳، ۸۵)

«نظام جمهوری اسلامی مطلقاً با نگاه تبعیض‌آمیز نگاه نمی‌کند... نگاه نظام جمهوری اسلامی به تنوع قومی و تنوع مذهبی مطلقاً نگاه تعصب‌آمیز، قوم‌گرا، یک‌جانبه‌نگر نیست. این را به‌طور قاطع من اعلام می‌کنم. نه امروز هست، که من از نیت خودم و دل خودم حرف می‌زنم، نه در طول زمان‌های گذشته در دهه ۶۰، زمان حیات مبارک امام رضوان الله تعالی علیه چنین چیزی نبوده.» (مهری و همکاران، ۱۳۹۳، ۸۷)

«ما وقتی که می‌خواهیم یک ایرانی را به عنوان یک ایرانی به حقوق حقه خودش برسانیم، از او سؤال نمی‌کنیم که مذهب و یا حتی دین تو چیست. نه، مواظن ماست و از حقوق همشهری‌گری با ما دارد استفاده می‌کند و در این مملکت زندگی می‌کند؛ چیزی باید پردازد، کاری باید بکند و حقوقی هم دارد. حق امنیت، حق زندگی، حق کار، حق تلاش، حق تحصیل و فرهنگ دارد.» (مهری و همکاران، ۱۳۹۳، ۸۸)

در مجموع می‌توان گفت مهم‌ترین رویکردهای نظام اسلامی به اقوام ایرانی از منظر مقام معظم رهبری به اختصار عبارتند از:

۱- فرصت دانستن تنوع اقوام

- ۲- مخالفت با تبعیض میان اقوام
- ۳- مشارکت اقوام ایرانی در سرنوشت خود
- ۴- اعطای حقوق مسلم اقوام
- ۵- جدا کردن حساب اقوام ایرانی از اشرار و فریب‌خوردگان
- ۶- اهانت به مقدسات یکدیگر؛ خط قرمز نظام اسلامی
- ۷- رجحان هویت جمعی اقوام ایرانی به هویت فردی
- ۸- اشتراکات اقوام ایرانی (مذهب، دلبستگی به خاک و وطن و ناموس).
- ۹- استقلال اقوام و زیر بار ظلم و زور نرفتن اقوام ایرانی و مخالفت با تبعیض قومیتی

مؤلفه‌های سیاستگذاری قومیتی در جمهوری اسلامی

سیاست قومی کلان در ایران باید به ترتیب معطوف به تقویت وفاق اجتماعی، همبستگی ملی، انسجام نظام‌مند و در نهایت نظم عمیق و درونی‌شده اجتماعی شود. این فرایند متضمن هدایت بخش عمده‌ای از توانایی‌ها و استعدادها برنامهریزی در مدیریت سیاسی جامعه و اتخاذ رویکردهای مناسب در حوزه فرهنگ، تبلیغات و ارتباطات می‌باشد. شرایط مطلوبی که در این چارچوب دنبال می‌شود باید به دنبال نوعی مهندسی ملت‌سازی باشد، با این تفاوت که سیاستگذاری در باب قومیت‌ها نمی‌تواند و نباید منجر به تحقق یک واقعیت خارجی به نام ملت بشود، بلکه باید ضمن شکل‌دهی یک هویت فرهنگی مرکزی، فرهنگ و عناصر جوهری و حقوق اقوام و اقلیت‌ها را پاسبانی کند. به عبارتی، سعی کلی بر آن است که ضمن حفظ هویت قومی، این هویت‌ها در ذیل هویت ملی مطرح شوند. (پورحیب و دریایی، ۱۳۹۴، ۹)

این مؤلفه‌ها، برگرفته از رهنمودهای مقام معظم رهبری و نیز با توجه به اسناد بالادستی‌ای است که به آن‌ها اشاره شد. ضمن اینکه، آنچه در این مقاله مدنظر است، در نظر داشتن این مؤلفه‌ها بر مبنای اصل «مشارکت» است. چرا که، زمانی یک سیاستگذاری درباره اقوام می‌تواند موفق باشد و به سرمنزل مقصود برسد، که مبتنی بر اصل بنیادین مشارکت همه‌جانبه اقوام و افراد در سطوح مختلف باشد.

۱. دین‌مداری: قرار گرفتن اساس جمهوری اسلامی بر اسلام، و تعلق اکثریت قریب به اتفاق اقوام ایرانی به اسلام، نخستین و مهم‌ترین زمینه را برای در پیش گرفتن سیاست‌های قومی فراهم

می‌کند. جهت‌گیری به سوی وحدت و همدلی میان اقوام از هر مذهب اسلامی، می‌تواند، پایه‌ی اساسی در سیاستگذاری قومی در جمهوری اسلامی باشد. اشاره به حقوق حقه‌ی اقوام و مذاهب مختلف در قانون اساسی، پایه‌ی مهمی در سیاستگذاری قومی است. پذیرش تنوع قومی و مذهبی در سایه‌ی نظام اسلام در جمهوری اسلامی، می‌تواند بخش اصلی و پایه‌ی سیاستگذاری قومی‌ای باشد که همگان در آن مشارکت داشته باشند. «مشارکت» کلیدواژه‌ی بنیادین در اینجاست. هیچ سیاستگذاری‌ای نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن مشارکت افراد در جامعه صورت گیرد، به خصوص درباره‌ی اقوام. دین، و اشتراکات مذهبی و عنایت به آن‌ها در سیاستگذاری قومی، به دلیل انطباق قومیت و مذهب با یک‌دیگر، زمینه‌ی مشارکت را ایجاد می‌کند.

۲. وحدت ملی: هر نوع سیاستگذاری در حیطه‌ی اقوام، ضمن توجه به خواسته‌های آن‌ها، باید یک کانون توجه مهم داشته باشد و آن وحدت ملی است که در کنار دین‌مداری، دو عنصر مهم همگرایی را در ایران تشکیل می‌دهد و در عین حال، زمینه را برای مشارکت اقوام در همه‌ی امور کشور فراهم می‌آورد. وحدت ملی، هم موجب انسجام داخلی می‌شود و هم می‌تواند مهم‌ترین مانع در برابر واگرایی‌های احتمالی باشد. در عین حال، وحدت ملی در جایی تحقق پیدا می‌کند که پیشتر، اقوام ایرانی هم در مناسبات قدرت شریک باشند و هم در سیاستگذاری‌ها، مورد نظر قرار گیرند. به بیان دیگر، هنگامی که امر قومی در کنار امر ملی قرار گیرد، هر دو برای اقوام اهمیت خود را در ابعاد مختلف خواهند داشت و تصمیمات قومی صبغه‌ی ملی و تصمیمات ملی بر اساس خواسته‌های اقوام گرفته می‌شود. در این مؤلفه، همه‌ی کشور متعلق به همه‌ی افراد می‌باشد و سیاستگذاری بر مبنای وحدت ملی، جلوه‌ی بارزی از «وحدت در کثرت» خواهد بود که بنیان‌های سیاسی، امنیتی، فرهنگی، اقتصادی کشور را با وحدت حول امور کلان و ملی و نیز کثرت در عقاید و اقوام و احترام متقابل به آن‌ها، استحکام می‌بخشد.

۳. همزیستی اقوام: یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که در هر گونه سیاستگذاری در قبال اقوام باید در نظر داشت، همزیستی میان آن‌هاست. اقوام ایرانی، سده‌ها در ایران حضور داشته‌اند و البته همواره این در کنار هم بودن مسالمت‌آمیز نبوده است و راز ماندگاری ایران‌زمین، البته، آن بوده که همزیستی میان اقوام بر روابط غیرمسالمت‌آمیزی که گاه اجتناب‌ناپذیر بوده غلبه داشته است، از این رو، سیاستگذاری درست و مبتنی بر اهداف بلندمدت که بتواند وحدت ملی را در پی داشته

باشد، باید، مبتنی بر همزیستی اقوام باشد و در این همزیستی، تأکید بر اشتراکاتی نظیر دین، آداب و رسوم ملی، ریشه‌های تاریخی و فرهنگی یکسان، گسترش روابط اقتصادی و ارتباطات می‌تواند اقوام را به یکدیگر نزدیک‌تر کند و زمینه همزیستی را در اشتراکاتی که منافع آن‌ها را نیز تأمین کند فراهم سازد. بنابراین همزیستی در شعار و با سخن ایجاد نمی‌شود و از قضا، بخش مهمی از سیاستگذاری مبتنی بر مشارکت و همگرایی باید بر همزیستی واقعی اقوام باشد.

۴. وجود تنوع به‌عنوان یک فرصت: تنوع اقوام، هم می‌تواند موجب تفرق و تشتت را در جامعه موجب شود و اگر به عنصر همزیستی توجه نشود، رقابت میان اقوام به‌جای آنکه سمت‌وسوی مثبت و کارکردی برای پیشرفت داشته باشد، آسیب‌های سیاسی-اجتماعی در پی خواهد داشت. اما، بر اساس گفتار مقام معظم رهبری، به‌عنوان بالاترین مقام رسمی کشور، تنوع اقوام برای سیاستگذاری یک فرصت محسوب می‌شود، چرا که هر کدام از اقوام فرصت می‌یابند از زاویه نگاه خود در دیدگاه «وحدت در کثرت» همگرایی ملی را افزایش و نقش خود را به‌عنوان گروهی تأثیرگذار در جامعه ایفا کنند. سیاستگذاری‌ای که مبتنی بر تنوع قومی و پذیرش آن باشد، سیاستگذاری‌ای است فرصت‌طلبانه (در معنای مثبت آن) و از این تنوع به‌نفع جامعه استفاده کرده و همبستگی آن را بالاتر خواهد برد. در عین حال، وجود فرهنگ‌ها و توان‌مندی‌های گوناگون در میان اقوام، می‌تواند تنوع بیشتری به سیاستگذاری اقوام در سطح ملی بدهد. بنابراین، تنوعی که می‌تواند در گونه‌ای، آسیب‌زا و تنش‌زا باشد، در سطحی دیگر و با سیاستگذاری درست تبدیل به فرصتی برای همگرایی و توسعه و مشارکت شود.

۵. حق‌مداری: اینکه از قانون اساسی تا رهبران عالی‌مقام جمهوری اسلامی، همه، «حق» اقوام را برای داشتن زندگی برابر با همدیگر و در یک سطح پذیرفته و به آن اذعان دارند، نقطه عزیمت بسیار مناسبی برای سیاستگذاری مشارکت‌جویانه برای آن‌هاست. هنگامی که اقوام گوناگون، همانند همگان دارای حقوق برابر باشند و به‌نوعی اقلیت و اکثریت از این نظر در کشور وجود نداشته باشد، سیاستگذاری در مسیر صحیح خود قرار دارد. حق، امتیازی است که به همگان تعلق دارد و موجب توانایی‌هایی در زمینه‌هایی می‌شود که به آن‌سو می‌رود. حق مشارکت، حق تعیین سرنوشت، حق برابر در استفاده از امکانات کشور، می‌تواند حقوق پایه‌ای برای همه افراد، از جمله اقوام باشد و هنگامی که سیاستگذاری حق‌مدارانه برای اقوام صورت پذیرد، مشارکت آن‌ها در

تمام سطوح نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور تأمین و مآلاً امنیت کشور نیز تأمین خواهد شد. بدون توجه به حقوق اقوام، به مثابه حقی متعلق به همگان، سیاستگذاری در مسائل قومی سرانجامی نخواهد داشت.

نتیجه گیری

مطابق آنچه در این مقاله دنبال می‌شود، رهنمودهای مقام معظم رهبری و نیز سیاست‌های کلی نظام در کنار قانون اساسی، مهم‌ترین منابع سیاستگذاری قومی در جمهوری اسلامی است و می‌تواند از تشتت‌های سیاسی مرسوم که موجب آشفتگی در امر سیاستگذاری می‌شود جلوگیری کند. همچنین اصل اساسی در این مقاله، یافتن مؤلفه‌هایی برای بالا بردن سطح مشارکت اقوام در زمینه‌های مختلف است. هدف اصلی این مقاله این بود که با در نظر داشتن مؤلفه‌های پنج‌گانه مد نظرش، بتواند راه را برای سیاستگذاری مشارکت‌جویانه اقوام فراهم کند. یافتن چنین مؤلفه‌هایی از یک سو در سیاست‌های کلان کشور در اسناد بالادستی و از سوی دیگر در بیانات مقام معظم رهبری امکان‌پذیر بود. از این رو با تحلیل این اسناد و توجه تام به عناصر مربوط به قومیت در این اسناد، و نیز سخنان مقام معظم رهبری و اشتراکات این دو با یک‌دیگر، تبیینی مبتنی بر اصل «مشارکت» اقوام در تعیین سرنوشت خود، به عنوان پایه سیاستگذاری اقوام ارائه دهد. این مؤلفه‌ها، خود مقدمه‌ای برای تبیین مدلی برای سیاستگذاری قومی کلان است. بر اساس یافته‌های این مقاله، بدون در نظر داشتن عنصر مشارکت، نه تنها اقوام از دخالت در امور کشور دور می‌مانند، بلکه اساساً تمامی بنیان‌هایی که برای این سیاستگذاری در نظر گرفته شده، سرانجام روی به مشارکت آن‌ها در تمام امور کشور دارد. البته اگر چه عموماً مفهوم مشارکت در مسائل سیاسی به کار برده و فهمیده می‌شود، اما در این مقاله این مفهوم به معنای وسیع آن در همه ارکان و امور کشور مورد نظر است. بدون وجود مشارکت در ارکان مختلف کشور، اقوام نمی‌تواند روند همگرایی و الگوی «وحدت در کثرت» را به خوبی دنبال کنند. این دو مقوله، نتیجه نهایی سیاستگذاری مبتنی بر مشارکت خواهند بود.

فهرست منابع

- الوانی، مهدی و همکاران (۱۳۹۵)، بررسی تنوع در سیاستگذاری فرهنگی ایران مطالعه موردی: قانون اساسی و سند نقشه مهندسی فرهنگی، دین و سیاست فرهنگی، شماره هفتم، پاییز و زمستان.
- ایسنا (۱۳۸۴)، متن کامل سیاست‌های کلی نظام در بخش وحدت و همبستگی ملی، آدرس اینترنتی <https://www.isna.ir>، تاریخ مطلب ۱۳۸۴/۱۲/۲۹، تاریخ بازدید ۱۳۹۹/۲/۳۰.
- برزگر، نصرت و همکاران (۱۳۹۸)، نقش سیاست‌های قومی و مذهبی در مشارکت اقوام در امنیت، توسعه همه‌جانبه و همگرایی با تأکید بر ترکمن‌های شمال و شمال شرق ایران، جغرافیا (برنامه‌ریزی منطقه‌ای)، سال نهم، شماره ۲، بهار.
- پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری (۱۳۹۶)، وحدت و همگرایی، آدرس اینترنتی <https://www.leader.ir/fa/timeline/9/%D9%88%D8%AD%D8%AF%D8%AA-%D9%88-%D9%87%D9%85%DA%AF%D8%B1%D8%A7%DB%8C%DB%8C>، تاریخ بازدید ۱۳۹۹/۲/۳۰.
- پایگاه خبری-تحلیلی چشم‌انداز ۱۴۰۴ (بی‌تا)، سیاست‌های کلی نظام در دوره چشم‌انداز، آدرس اینترنتی <https://1404.ir/download?f=2015/05/10/0/209.pdf>، تاریخ بازدید ۱۳۹۹/۲/۲۵.
- پورحیب، عسکری و پریسا دریایی (۱۳۹۴)، تنوعات قومی فرصت یا تهدید، دومین کنفرانس بین‌المللی علوم رفتاری و مطالعات اجتماعی.
- پورقوشچی، محمدرضا و محمود نادری (۱۳۹۳)، جهانی شدن و تکثرگرایی قومی در ایران، چالش‌ها و فرصت‌ها، مطالعات راهبردی جهانی شدن، سال پنجم، شماره ۱۴ (پیاپی ۱۷).
- ترابی، یوسف و یوسفعلی مجیدی (۱۳۹۳)، مدیریت شکاف‌های قومی در کردستان جمهوری اسلامی ایران، پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۱۱، شماره پیاپی ۴۱، زمستان.
- تقی‌لو، فرامرز (۱۳۸۶) تنوع قومی، سیاست چندفرهنگی و الگوی شهروندی: بررسی موردی ایران معاصر، مطالعات راهبردی، سال دهم، شماره اول، شماره مسلسل ۳۵، بهار.
- چمن‌خواه، لیلا (۱۳۸۹)، الگوی نظری مطالعه تنوع فرهنگی و انسجام ملی در کشور، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، معاونت پژوهشی، دفتر گسترش تولید علم.
- حق‌پناه، جعفر (۱۳۸۲)، روند تدوین سیاست قومی در نظام جمهوری اسلامی ایران، مطالعات راهبردی، شماره ۱۹.
- خیمینی، روح‌الله، (۱۳۸۵)، صحیفه امام، تهران، موسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی (ره).
- دشتی، فرزانه و محمدرحیم عیوضی (۱۳۹۷)، در مقاله عوامل مؤثر در ارتقاء همگرایی اقوام ایرانی در عصر جهانی شدن، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال هشتم، شماره ۲۹، زمستان.

- دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (۱۳۸۸)، گزیده بیانات رهبر انقلاب در باره مردم کردستان و دیگر اقوام/ در حاشیه، آدرس <http://farsi.khamenei.ir/page?id=6615>، تاریخ مطلب ۱۳۸۸/۲/۲۲، تاریخ بازدید ۱۳۹۹/۳/۳.
- دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (۱۳۹۰ الف)، ابلاغ سیاست‌های کلی «آمایش سرزمین»، آدرس اینترنتی <http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=37919>، تاریخ مطلب ۱۳۹۰/۹/۲۱، تاریخ بازدید ۱۳۹۹/۲/۳۰.
- دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (۱۳۹۰ ب)، مروری بر نگاه رهبر انقلاب به قومیت‌های ایرانی هویت قومی؛ جزئی از هویت ملی ما، آدرس اینترنتی <http://farsi.khamenei.ir/others-note?id=17601>، تاریخ مطلب ۱۳۹۰/۷/۲۵، تاریخ بازدید ۱۳۹۹/۲/۳۰.
- رنجبر، مقصود و همکاران (۱۳۹۷). بررسی و تحلیل نظام سیاستگذاری قومی در ایران، فصلنامه راهبرد سیاسی، سال دوم، شماره ۷، زمستان.
- رهبری، علیرضا، (۱۳۸۰)، انقلاب اسلامی و هویت ملی، علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۱۶.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰)، دایره المعارف علوم اجتماعی، تهران، کیهان.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۹۳)، سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران ابلاغی مقام معظم رهبری و مجمع تشخیص مصلحت نظام، اردیبهشت.
- سید امامی، کاووس و حمید هوشنگی (۱۳۹۵)، سیاستگذاری تنوع قومی در جمهوری اسلامی ایران: چشم‌انداز، اهداف و سیاست‌های پیشنهادی، مطالعات ملی، سال هفدهم، شماره ۲.
- شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۲)، نقشه مهندسی فرهنگی کشور.
- صالحی امیری، رضا (۱۳۸۸)، مدیریت منازعات قومی در ایران، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- عاملی، سعیدرضا و نجمه محمدخانی (۱۳۹۴)، ارتباطات بین فرهنگی و گفت‌وگو، آموزشی و رسانه‌های ایرانی، تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره ۴، زمستان.
- عیوضی، محمدرحیم و فرزانه دشتی (۱۳۹۶)، در مقاله شناسایی و اولویت‌بندی شاخص‌های مؤثر در ارتقاء همگرایی اقوام ایرانی در عصر جهانی شدن، مطالعات بین رشته‌ای دانش راهبردی، سال هفتم، شماره ۲۸.
- غلامی شکارسرای، محمدرضا (۱۳۹۵)، تحلیل گفت‌وگوهای سیاست‌های قومی پس از انقلاب اسلامی (با تأکید بر دوره ۱۳۶۸ - ۱۳۷۶)، مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، دوره ششم، شماره ۲۰، پاییز.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. (نشرهای متعدد به صورت چاپی و الکترونیک)
- کریمی مله، علی (۱۳۸۷)، مدیریت سیاسی جوامع چند فرهنگی، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس.
- کریمی مله، علی (۱۳۹۰)، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی تنوع قومی؛ مسائل و نظریه‌ها، تهران، سمت.
- مارجر مارتین (۱۳۷۷)، سیاست قومی، مطالعات راهبردی، پیش شماره ۱.

متقی، افشین و همکاران (۱۳۹۶)، مدل‌سازی همگرایی قومی براساس نیازسنجی مدیران سیاسی و مطالبات‌شناسی اقوام (مطالعه موردی: استان کردستان)، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۴۹، شماره ۴، زمستان. محمودی، ابوالقاسم و دیگران (۱۳۹۸)، ارزیابی الگوهای سیاستگذاری و مدیریت قومی در ایران، مجلس و راهبرد، سال بیست و ششم، شماره نود و نه، پاییز.

مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۸۲)، سیاست‌های کلی نظام در دوره چشم‌انداز، آدرس اینترنتی <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/132299>، تاریخ بازدید ۱۳۹۹/۲/۲۸.

مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۷۱)، اصول سیاست فرهنگی کشور، در سایت مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، آدرس <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/100172>، تاریخ بازدید ۱۳۹۹/۳/۱۱.

مقتدائی، مرتضی و علیرضا ازغندی، آسیب‌شناسی سیاستگذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۱۲، شماره ۳۴، بهار.

مقصودی، مجتبی و انوشه دربندی (۱۳۹۱)، بررسی سیاست‌های قومی جمهوری اسلامی ایران در قبال کردها در دولت اصلاحات (۲۰۰۶-۱۹۹۸)، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هفتم، شماره ۴، پاییز.

میرلطفی، محمدرضا و دیگران (۱۳۹۴)، بررسی انسجام اجتماعی در حفظ امنیت مرزی با تأکید بر تنوع قومی مذهبی مطالعه موردی: شهرستان زابل، برنامه‌ریزی منطقه‌ای، سال پنجم، شماره ۱۹، پاییز.

نظری، علی‌اشرف و بهاره سازمند (۱۳۹۴)، مدل‌ها و الگوهای مدیریت تنوعات هویتی و قومی: ارائه راه‌کارهایی برای ایران، سیاستگذاری عمومی، دوره ۱، شماره ۱، بهار.

چلبی، م. (۱۳۷۸)، در مقاله ای تحت عنوان «بررسی هویت قومی و رابطه آن با هویت جامعه‌ای (ملی)». جلد ۱. تهران: وزارت



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی